

نقدی بر نمایش «شبیهِ خون»

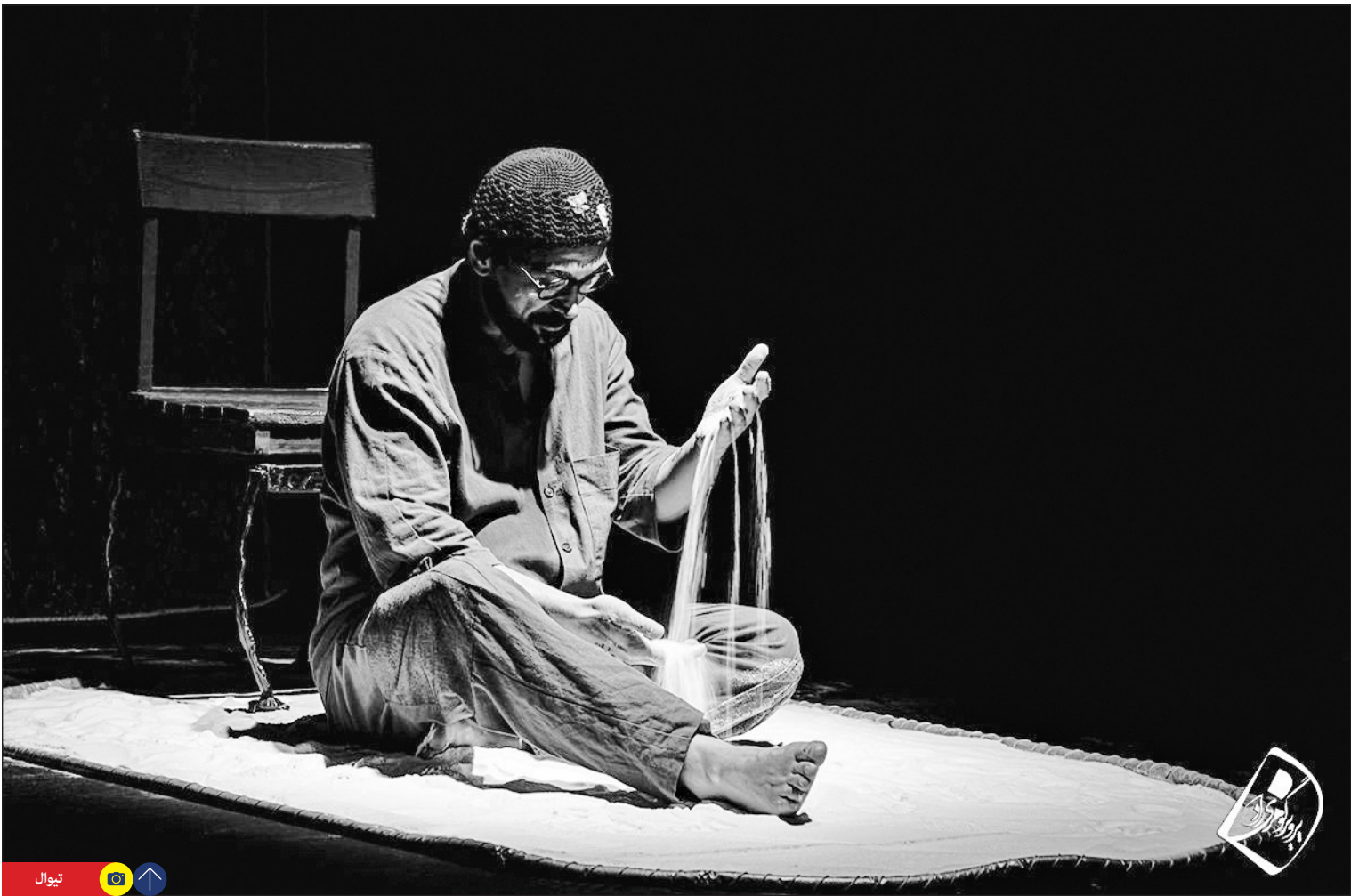
شبیخون زندگی برماهیت آدمی

گروه فرهنگی

مریم جعفری حصارلو

منتقد وعضو کانون منتقدان تئاتر ایران و جهان I.A.T.C

نمایش «شبیهِ خون» نوشته سهراب حسینی و با کارگردانی محمدحامی درسالن سایه مجموعه تئاتر شهرداتا آبان ماه سال جاری به روی صحنه می رود. نمایش شبیه خون دارای ویژگی های خاصی است که به طور موجز به نقد و بررسی آن می پردازیم. اساس یک اثر دراماتیک، نمایشنامه و متن است. درحالی که متن این نمایش بیشتریک واگویه داستانی تک شخصیتی است که می تواند یک داستان مستند باشد. با مطالعه متن متوجه می شویم که نویسنده کاملاًبه حوزه ادبی، شعر، استعاره، بازی با کلمات مسلط است وبخوبی توانسته با استفاده از آثار ادبی، هنری و اشعارشاعران مشهور ایرانی از جمله شاملو، سهراب سپهری، نیما یوشیج و برخی از نمایشنامه نویسان ازجمله جخوف، اوزن یونسکو، محمد چرمشیر و... با نقد اجتماعی، سیاسی، دینی و... متن را به سطح یک داستان پست مدرنیستی ارتقا دهد. چنانچه متون پاره پاره و ریزوم وارگی، به سخره گرفتن مسائل اقتصادی، دینی و اجتماعی و... جزو ویژگی های شاخص یک اثر پست مدرنیستی است.



تیوال

نام اثر مفهومی از شبیخون دارد و شبیخون: یک تاکتیک جنگی است که برای حمله به دشمن استفاده می شود و در واقع در این نمایش تاکتیک اصلی مرد برای حمله به زندگی خودش با تیرباران کلمات است یا به عبارتی مشکلاتی را که به مرد هجوم آورده و به زندگی اش شبیخون زده است نشان می دهد به شکلی که تصویر شکنجه های روحی و شلاق هایی که زندگی برگرده آدمی فرود می آورد و هر ضربه آغشته به خون مرد بر شانه هایش ریخته را در نام اثر تلفیق کرده و نام شبیه خون در نظر گرفته است

جهان در این نمایش، زندان، تیمارستان و خیال است که با تفسیر حباب تو خالی زندگی تصویر می شود و ضمناً با توجه به چند پارگی متن، داستانی که بی سرانجام، بی آغازی و بی پایانی، بی زمانی و بی مکانی اثر و... می توان گفت این نمایش دارای ریشه های پست مدرنیستی است. زیرا نمایش با صحبت از حباب زندگی آغاز می شود و در پایان بارش حباب های تو خالی در سیاهی ما را به هیچستان زندگی هایمان رهنمود می کند. همان طور که بکت در اثر «در انتظار گودو» مخاطبان را معلق و منتظر نشان می دهد.

جهان در این نمایش، زندان، تیمارستان و خیال است که با تفسیر حباب تو خالی زندگی تصویر می شود و ضمناً با توجه به چند پارگی متن، داستانی که بی سرانجام، بی آغازی و بی پایانی، بی زمانی و بی مکانی اثر و... می توان گفت این نمایش دارای ریشه های پست مدرنیستی است. زیرا نمایش با صحبت از حباب زندگی آغاز می شود و در پایان بارش حباب های تو خالی در سیاهی ما را به هیچستان زندگی هایمان رهنمود می کند. همان طور که بکت در اثر «در انتظار گودو» مخاطبان را معلق و منتظر نشان می دهد.

از شبیه سازی شخصیت معصومین به شهادت و مفاهیم مقدس در تعزیه اشاره دارد. بنابراین اگر نام نمایش را شبیه خوان بدانیم، نوعی از تقدس و شهادت در زندگی انسانی تفسیر می شود. همچنین بازی محمد حاتمى و بازیگر مکرمل صدف محسنی در نقش معشوقه و بازیگر پرفورمنس با الهام از سبک کلی نمایش انزوع بازیگری اکسپرسیونیستی و سوررئالیستی است. هرچند محمد حاتمى در نقش کاراکتر محوری با استفاده از فانتزی و گروتسک، باعث ایجاد کمیدی در برخی از بخش های این تراژدی انسانی نیز می شود. اما در نهایت مخاطب بی واسطه در مقابل شبیخون زندگی برماهیت انسانی اش قرار می گیرد. به لحاظ ریتم، اگرچه نمایش با ریگبار کلمات و جملات از سبک بازیگر محوری-محمد حاتمى-آغاز می شود و تا پایان هم ادامه دارد، اما نمایش بی اندازه خوش ریتم است و حتی لحظه های مخاطبان دچار خستگی و خواب آلودگی نمی شوند. خوب می دانیم که با دو ویژگی یعنی هم با استفاده از تعدد رنگ های شدید و تند

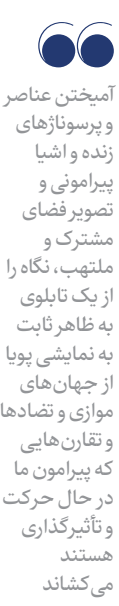
ما در زندگی را نشان می دهد. نام نمایشنامه دارای چندگانگی معنایی است به نحوی که می توان نام شبیخون و یا شبیه خون و یا شبیه خوان را بر آن نهاد. با این تفسیر به بررسی نام اثر می پردازیم. نام اثر مفهومی از شبیخون دارد و شبیخون؛ یک تاکتیک جنگی است که برای حمله به دشمن استفاده می شود و در واقع در این نمایش تاکتیک اصلی مرد برای حمله به زندگی خودش با تیرباران کلمات است یا به عبارتی مشکلاتی را که به مرد هجوم آورده و به زندگی اش شبیخون زده است نشان می دهد به شکلی که تصویر شکنجه های روحی و شلاق هایی که زندگی برگرده آدمی فرود می آورد و هر ضربه آغشته به خون مرد بر شانه هایش ریخته را در نام اثر تلفیق کرده و نام شبیه خون در نظر گرفته است. بنابراین مسأله اصلی اثر به لحاظ مفهومی دردی است که در زندگی تحمل می کنیم. کارگردان با نورپردازی نورقزمز روی سنگ قبر مفهوم ضربه های شلاق زندگی بر کرده انسانی را در طول دوران حیاتش نشان می دهد. همچنین خوب می دانیم که در تعزیه ایرانی شبیه خون با استعاره

متن اساساً گزارش از زندگی و واگویه های روانی یک مرد است و درجگه آثار نمایشی نمی گنجد؛ بلکه اثری داستانی و مستند است که کارگردان بخوبی توانسته است اثر را به جرگه آثار نمایشی وارد نماید و به نمایشی دراماتیک دارای کشمکش و ساختار نمایشی تبدیل کند. وی همچنین از دیدگاه های روان شناسان برجسته با موضوع خواب، رؤیا و روایت بالاحض یونگ و فروید در روند دراماتوزی و کارگردانی استفاده کرده که سبب خلق نمایش متفاوت شده است. در بحث تصویرسازی، کارگردان توانسته است با دراماتوزی قوی متن؛ تصاویر خلاقانه تولید نماید که بستر زندگی انسانی را پیش از تولد-رحم مادر- و با جهان رؤیاهایمان تا بعد از مرگ نشان دهد. محمد حاتمى در نهایت با تصویرمدت زمان واقعی نمایش یعنی در یک پلک بر هم زدن زندگی بیمار روانی در تیمارستان و یا یک زندانی روی صندلی بازپرسی را به مدت ۷ دقیقه زمان دراماتیک نمایش تغییر دهد و با این اوصاف تمام زندگی را حباب تو خالی تفسیر می کند. چندان که از ابتدای متن زندگی به مفهوم حباب های تو خالی و یا

نگاهی به نمایشگاه نقاشی مرتضی اسدی که اخیراً برگزار شد

عالم تضادها و تقارن ها

ناصر سیفی / دیدن آثار مرتضی اسدی در آخرین نمایشگاهش، نگاه مخاطب را هم به وجد می آورد و هم به جهانی می برد که در عین شفافیت ظاهری، آکنده از لایه های دلشوره آور و تأمل برانگیز هستند. سخن گفتن از این مجموعه به مثابه خود آثار، امری سهل و ممتنع است. یعنی ظاهراً می توان از کمیت و کیفیت آنها سخن گفت و اینکه چه افق هایی را در نظر داشته اند و نقاش با چه میزان از تسلط و مهارت ناشی از تجربه و تفکر به دیدار این پرده ها رسیده و آنها را در نمایشگاهی پدیدار ساخته است. می توان با طرح بحث فردی و سلیقه ای، قدرت و احیاناً کاستی های این آثار را برشمرد و بیاز می شود با طرح بحث کلی، فلسفه مستندتر در پرده های این نمایشگاه را واگویی کرد. اما آنچه سزاوارتر است، طرح بحث جمعی است، یعنی در آغاز سخن از این پدیدارها مشخص شود از چه زاویه ای می خواهیم در این مجموعه بنگریم؛ از منظر فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، هنری، تاریخی، از زاویه جامعه شناسی، روان شناسی، از منظر تکنیک یا محتوا یا هر دو؟ باید ببینیم در کجا باید بایستیم و کارها را مشاهده کنیم و نظر خود را ارائه بدهیم. به هر حال چه بخواهیم تحسین کنیم و چه بخواهیم وارد تردید و چالش های نظری شویم، بهتر است وضع خود را بدانیم تا از موضع مرتضی اسدی در آثارش گفت و گو کنیم.



می کشاند

تقارن ها اهمیت بسزایی نمی دهند. حرف از تضاد و تقارن یک بحث است و درک و تجربه عملی و فکری و ممارست در شناخت مابانی و مبادی تضاد و تقارن بحثی دیگر. اسدی طبیعت را به ماهو طبیعت نمی نگرد. هم با تجربه شرق در این زمینه آشنایی دارد و هم غرب و توانسته جای خود را در این انجماد سیال پیدا کند و نه دچار شرق زدگی شود و نه در تصور شتابناک غرب غوطه ور گردد. نقاشی های مرتضی اسدی تعریف و تحلیل مستقل خود اوست از عصری که در آن به سر می برد بدون آنکه گرفتار ایستایی و توقف های تئیل کننده گردد. نمی خواهیم از حرف هایم، استثناء بودن اسدی استنباط شود که البته در نوع و روایی که دارد می توان اینگونه هم استنباط کرد.

توفیق و توانمندی ای که کمتر به اندازه و قاعده مطلوب به دست می آید مانند هماهنگ کردن قسمت های لطیف و نرم با تکه های خشن و پرتنش که واقعاً کار دشواری است. اینکه هنرمند طرحی در بیندازد و از عهده تصویر و نقاشی طرح خود

آن هم به زبان هنر و آمیخته با ابهام و ایهام و ایجاز برآید، کاری است کارستان. مخاطب چه عالم مرتضی را بیستند یا نه، چه با آن هنرمند خلاق و پرتلاش جهشی مشهود و قابل تأمل یافته است. جلوی هر پرده که قرار بگیریم با منظرى مواجه می شویم از ارزش هایی که جریان های طبیعی و غیرطبیعی درصدد انداختن آنها هستند اما انحنا و خم شدن آنها، مخاطب را به جای سقوط به موضع ایستادگی و پایداری دعوت می کند. آمیختن عناصر و پرسوناژهای زنده و اشیا پیرامونی و تصویر فضای مشترک و ملتهب، نگاه را از یک تابلوی به ظاهر ثابت به نمایشی پویا از جهان های موازی و تضادها و تقارن هایی که پیرامون ما در حال حرکت و تأثیرگذاری هستند، می کشاند. چند لایه بودن هر اثر در حالی که نقاش توانسته به رنگ آمیزی هایش و هماهنگی هر پرده که دشوارترین قسمت بلوغ هر اثر است، اهمیت می دهد اما این اهمیت به اندازه ای نیست که زبان اسدی را دچار لکنت و اعوجاج کند. صورت و معنا در وجه غالب آثارش و بویژه نمایشگاه اخیر، معرف و مکمل هم هستند، نه صورت، معنا را تحت الشعاع خود قرارداده و نه معنا باعث شده که صورت آثارش مخدوش و آسیب ببیند.

توفیق و توانمندی ای که کمتر به اندازه و قاعده مطلوب به دست می آید مانند هماهنگ کردن قسمت های لطیف و نرم با تکه های خشن و پرتنش که واقعاً کار دشواری است. اینکه هنرمند طرحی در بیندازد و از عهده تصویر و نقاشی طرح خود



موضع مرتضی یعنی جهان مرتضی اسدی، عالمی است که با مجموعه قابلیت ها و توانایی ها و تجربه ها و اندیشه هایش با مخاطبان خاص و عام خود به صورت تصویری و به زبان نقاشی ارتباط برقرار می کند.

موضع مرتضی یعنی جهان مرتضی اسدی، عالمی است که با مجموعه قابلیت ها و توانایی ها و تجربه ها و اندیشه هایش با مخاطبان خاص و عام خود به صورت تصویری و به زبان نقاشی ارتباط برقرار می کند.